

شعر از : محترم سلیمان کبیر نوری

میبینم من

میبینم من میبینم من
ابر سیاه ابر سیاه
ابرسیه و بال تار
دامن کشیده از جنوب
پر میکشد پر میکشد
ابر سیاه پر میکشد

* * *

ابر سیاه ابر سیاه
امیال و آل نا خلف
سیل سیاه نا خلف
این نا خلف این کینه توز
این کینه توز این سینه سوز
ویران گر و عصیان گر
این دشمن علم و هنر
سرمیکشد پر میکشد

* * *

ابر سیاه ابر سیاه
سحر سیه چهر سیه
بر مرزها بر کوهها

بر دشت و دامان وطن
سرمیکشد پر میکشد

* * *

ابر سیه ابر سیه
این لشکر جهل سیه
طاعون قرن ۲۱
ناسور خونین دیگر
با یاری غول سیه
غول جهانگیر سیه
غول جهان خوار سیه
غول سیاه نفست گـاز
با سازوبرگ لحظه ها
بر میهنم سرمیکشد

* * *

در میهنم در میهنم
اشک نخشکیده ز چشم
زخم هنوز است خون چکان
غم ها نکو چیده ز دل
دردی فرو دراستخوان
جغد سیاه کور و مست
بار دیگر سر میکشد
بر میهنم پر میکشد

* * *

ای وای بر تو میهنم
ای وای بر هم میهنم
ماتم ســـــرا آخر چرا؟
باز هم اگر ابر ســـــیا
پوشـــــد به اندامت قبا
روز سیه سر میرســـــد
ما تم و غم پر میکشـــــد

* * *

ای هم وطن ای هم وطن
تا پر کشد تا پر کشد
تا پر کشد ابر سیه
دستی بدست هم دهیم
با هم شویم ، یک تن شویم
دیوار و هم بر زن شویم
دیوار چون پولاد ها
مانند آن سیلاب ها
سیلاب شوســـــیلاب شو
تو فـــــنده و نیلاب شو
سر کش ، خشن ، آلاب شو
عصیان بر این تا لاب شو
بر ابر ها طوفان حجاب شو
یا اینکه ما چون رعد و برق
بریان شویم سوزان شویم

آتش زنیـم بر تیره گی
آتش به تیرستان شویم
مانع زهر کابوس شویم
از تنگنا هادور شویم

* * *

آنگه درخشد آفتاب
خورشید با انوار ناب
بر میهنم بر میهنم
آنگاه بتابد آفتاب
بر چهر هر هم میهنم
آنگه بهار زندگی
آید به جای تیره گی
گل های رنگین بهار
بر دشت و دامان وطن
بر باغ و بوستان و طن
بر میهنم بر میهنم
بر میهنم بر میهنم

www.ayenda.org